

تحلیل‌های نادرست از قاعده اعتدال ارسطو

حسین اترک *

چکیده

قاعده اعتدال هسته مرکزی فضیلت‌گرایی اخلاقی ارسطو است. بر اساس این قاعده، همه فضایل اخلاقی در حد وسط قرار دارند و رذایل اخلاقی همه ناشی از افراط و تفریط در اعمال و عواطف است. شارحان و ناقدان گاه در فهم این قاعده مهم دچار اشتباه و اختلاف شده‌اند؛ یکی از نقاط اختلاف تفسیر معناشناختی یا عمل‌گرایانه از قاعده اعتدال است؛ تفسیر اعتدال به حد وسط دقیق و به اعتدال کمی، عدم انطباق قاعده اعتدال بر همه فضایل، نسبت دادن افراط و تفریط به فضیلت و ایجاد رابطه خطی بین فضایل و رذایل از جمله تحلیل‌های نادرست در قاعده اعتدال است. این مقاله درصدد بیان تحلیل‌های نادرست از قاعده اعتدال و اصلاح آنهاست. کلید واژه‌ها: ارسطو، فضیلت، قاعده اعتدال، افراط، تفریط، حد وسط.

مقدمه

نظریه اخلاقی ارسطو یکی از انواع نظریه‌های اخلاق فضیلت و سعادت‌گرایی است. به اعتقاد وی یکی از مؤلفه‌های سعادت انسان، کسب فضایل اخلاقی است. معیار فضیلت اخلاقی از نظر او اعتدال و میانه‌روی است. بر اساس قاعده اعتدال ارسطو که مشهور به قاعده طلایی است، همه فضایل اخلاقی در حد وسط قرار دارند و همه رذایل در دو طرف افراط و تفریط. بنابراین، انسان با فضیلت، در همه اعمال و عواطف باید حد اعتدال

و میانه را حفظ کند و از افراط و تفریط پرهیز نماید. قاعده اعتدال ارسطو از سوی شارحان و ناقدان مورد توجه بسیار بوده است؛ شارحان در تفسیر آن اختلاف کرده‌اند و ناقدان آن را از جهات مختلف مورد نقد قرار داده‌اند. برخی از ناقدان، قاعده اعتدال را منطبق بر همه فضایل اخلاقی نمی‌دانند و معتقدند نمی‌توان برخی فضایل مانند راستگویی را در حد وسط قرار داد و برای آنها دو طرف افراط و تفریط در نظر گرفت؛ برخی دیگر، رعایت اعتدال در همه اعمال و افعال مانند تفکر، تعقل، قرب به خدا را مطلوب و پسندیده نمی‌دانند. برخی با تفسیر اعتدال به اعتدال کمی، به کارگیری آن را بر امور کیفی ناممکن دانسته و تفاوت فضایل و رذایل اخلاقی را صرفاً در اندازه و مقدار عمل ندانسته‌اند. به نظر نگارنده، بسیاری از نقدهای وارد بر قاعده اعتدال ارسطو ناشی از بدفهمی این قاعده و ارائه تحلیل‌های نادرست از آن است. برخی از پرسش‌های مطرح در قاعده اعتدال عبارت‌اند از: آیا تفسیر درست از قاعده اعتدال، این است که بگوییم فضایل به لحاظ ماهوی در حد وسط قرار دارند یا اینکه در همه امور باید به اعتدال رفتار کرد؟ آیا مراد ارسطو از حد وسط، حد وسط دقیق بین دو چیز است یا توسط بین دو چیز؟ آیا مراد از حد وسط، حد وسط کمی است یا کیفی؟ آیا قاعده اعتدال در همه امور جاری است یا تنها در امور دارای امتداد و مقدار؟ آیا قاعده اعتدال در همه فضایل اعم از عقلی و اخلاقی، جاری است یا تنها در فضایل اخلاقی؟ این مقاله سعی دارد با روش تحلیلی و با استناد به آرای ارسطو، این پرسش‌ها را پاسخ دهد و همچنین تحلیل‌های نادرست از قاعده طلایی ارسطو را تبیین و با اصلاح آنها برخی از نقدهای غیر وارد به آن را پاسخ دهد.

تبیین قاعده اعتدال

ارسطو پس از اینکه سعادت و نیکبختی انسان را در فعالیت نفس، توأم با عالی‌ترین و کامل‌ترین فضایل دانست، می‌گوید حال نوبت آن است که پرسیم «فضیلت چیست؟» تا از قبل آن، معنای سعادت روشن‌تر گردد. روشن است که مراد فضیلت انسانی است چون به دنبال سعادت اویم و همچنین، مراد فضیلت روح انسانی است نه بدن او. چون سعادت را فعالیت نفس نامیدیم (ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه لطفی، ص ۴۶؛

ترجمه سلجوقی، ص ۳۸.^۱

از نظر ارسطو، فضیلت اخلاقی، ملکه‌ای نفسانی است که «نتیجه انتخاب ارادی» است. بنابراین، مسئله نخست این است که بدانیم چه چیز را باید انتخاب کرد (برن، ص ۱۵۱). وی در پاسخ به پرسش فوق، قاعده اعتدال را مطرح می‌کند و می‌گوید ما همیشه باید سعی کنیم حد وسط و اعتدال را انتخاب کنیم. از آنجا که بهترین عمل را فضیلت‌مندترین عمل می‌نامیم و چون فضایل اخلاقی همواره در حد اعتدال هستند پس بهترین عمل رعایت اعتدال است. از نظر ارسطو فضایل اخلاقی همه در حد وسط هستند و رعایت اعتدال در هر امری باعث ایجاد فضایل اخلاقی است. در مقابل، افراط و تفریط در هر امری باعث تباهی آن و ایجاد رذایل اخلاقی است. وی می‌گوید:

فضیلت همیشه حد وسط را هدف قرار می‌دهد» (ارسطو، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه لطفی، ص ۶۴)؛ «فضیلت از لحاظ ماهیت و تعریف حد وسط است (همان، ص ۶۶).

فضیلت با عواطف و اعمال سروکار دارد و افراط در اینها عیب است و تفریط نکوهیدنی است در حالی که حد وسط به هدف درست دست می‌یابد و ستوده می‌شود (همانجا).

نکته مهم دیگر در تبیین قاعده اعتدال این است که ارسطو رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط را به اعمال و عواطف نسبت می‌دهد نه به فضایل و رذایل. لذا نباید تصور کرد که در اجرای عدالت نیز باید میانه‌رو بود یا اعتدال در ظلم اشکالی ندارد. ارسطو می‌گوید:

همچنین نمی‌توان انتظار داشت در مورد ظلم و بزدلی و لگام گسیختگی افراط و تفریط و حدوسطی پیدا شود و گرنه لازم می‌آید که برای افراط و خود تفریط نیز حدوسطی وجود داشته باشد و افراط در افراط و تفریط در تفریط نیز ممکن باشد. همان‌گونه که در خویشتن‌داری و شجاعت افراط و تفریط وجود نمی‌تواند داشت - برای اینکه این فضایل هر چند حد وسط خواند می‌شوند در حد کمال و نهایت قرار دارند - ... به سخن کوتاه، نه برای افراط و تفریط حد وسطی هست و نه برای حد وسط، افراط و تفریطی (همان، ص ۶۷-۶۶).

بنابراین، اتصاف به فضیلت اخلاقی، هیچ حدی ندارد و از افراط در آن، رذیلتی پدید نمی‌آید بلکه تماماً فضیلت است و رذایل اخلاقی کلاً بد هستند و نباید به آنها نزدیک شد. ارسطو به عدم به‌کارگیری قاعده اعتدال در مورد رذایلی مانند زنا، دزدی و آدم‌کشی اشاره دارد و می‌گوید:

البته در مورد هر عمل و هر عاطفه نمی‌توان به حد وسطی قائل شد، زیرا نام بعضی از آنها حاکی از بدی و رذیلت است. مثلاً در عواطف: کینه و بی‌شرمی و حسد، و در اعمال: زنا و دزدی و آدم‌کشی. همه اینها از آن جهت نکوهیده می‌شوند که فی نفسه بدند نه از این لحاظ که افراط یا تفریط باشند... (همان، ص ۶۶).

از این عبارت می‌توان چنین برداشت کرد که جایگاه و محل کاربرد قاعده اعتدال، اعمال ذاتاً مباح و جایز اخلاقی است. در این دسته از اعمال، وقتی که نمی‌دانیم چه حدی از آنها صحیح و فضیلت است، از قاعده اعتدال استفاده می‌کنیم. اما در مورد اعمالی که نامشان حاکی از بدی و رذیلت است و فی‌نفسه بد هستند، قاعده اعتدال جاری نیست. از این سخن ارسطو همچنین می‌توان نتیجه گرفت که قاعده اعتدال ملاکی برای تعیین اخلاقی و غیر اخلاقی بودن و درستی و نادرستی اعمال نیست. این قاعده تنها برای تشخیص کمیت و کیفیت صحیح انجام اعمال طرح شده است. لذا پیش از هر چیز، ما نیازمند قاعده‌ای هستیم که به کمک آن، درستی و نادرستی اعمال را تشخیص دهیم. سپس، در مورد اعمال درست و جایز اخلاقی، برای اینکه به حد فضیلت برسیم از قاعده اعتدال ارسطو استفاده نماییم. برای مثال، ابتدا باید بر اساس معیاری، درستی و جایز بودن اعمالی مانند خرج کردن مال، خوردن و آشامیدن، ارضای میل جنسی را درک کنیم سپس به رعایت اعتدال، به فضایل اقتصاد، تندرستی و عفت نایل بشویم؛ ابتدا باید بر اساس معیاری، نادرستی اعمال زنا، دزدی و قتل را درک کنیم تا قاعده اعتدال را در مورد آنها به کار نگیریم.

نکته مهم دیگر در مورد جایگاه و محل به‌کارگیری قاعده اعتدال این است که ارسطو این قاعده را در مورد اعمال دارای مقدار و امتداد که زیادی و کمی یا افزایش و کاهش در آنها معنا دارد به کار می‌گیرد نه در مورد تمام اعمال. وی در موارد متعددی به این مطلب اشاره می‌کند. یکبار در بیان اضافی بودن مفهوم حدوسط می‌گوید:

در اینکه فضیلت چگونه پدید می‌آید پیشتر سخن گفته‌ایم. ولی این مطلب با بررسی ماهیت فضیلت نیز روشن‌تر می‌شود. در هر مقدار تقسیم‌پذیر، بیشتر و کمتر وجود دارد، هم فی‌نفسه و هم برای ما. برابر، حد وسط میان بیشتر و کمتر است... فضیلت همیشه حد وسط را هدف قرار می‌دهد (همان، ص ۶۳).

گرچه این سخن ارسطو در مورد تفکیک حد وسط نفسی و نسبی است، ولی به طور ضمنی، جایگاه کاربردی قاعده اعتدال که مربوط به امور تقسیم‌پذیر و دارای کمیت است، را می‌توان از آن استنباط کرد. مورد دیگر در فضیلت عدالت و حد وسط بودن آن، ارسطو می‌گوید:

پس روشن است که در هر مورد، میان دو نابرابری، حد وسطی هست که برابری است، زیرا در هر نوع عمل که در آن بیشتر و کمتر وجود دارد، برابر نیز وجود دارد. اگر ظلم به معنی نابرابری است عدل به معنی برابری است (همان، ص ۱۷۳).

بنابراین باید توجه داشت که ارسطو خود به این نکته ملتفت است که از آنجا که افراط و تفریط دو مفهوم کمی هستند، قاعده اعتدال و حد وسط در مورد امور دارای کمیت و امتداد به کار می‌رود. البته در ادامه خواهیم گفت که ارسطو برای امور کیفی و غیر کمی، قاعده اعتدال را به شکل دیگری بیان می‌کند که در آن اعتدال به معنای «تناسب» و «توازن» عمل با شرایط و موقعیت یا به تعبیر دیگر عمل به «شیوه درست» است.

مسائل مطرح در باب قاعده اعتدال

یکی از مشکلات قاعده اعتدال تبیین صحیح آن است. به عبارت دیگر فهم اینکه ارسطو چه مقصودی از طرح قاعده اعتدال داشته است: آیا او این قاعده را به عنوان یک اصل عملی و راهنمای کلی در تصمیم‌گیری‌ها و عملکردها بیان نموده است یا این قاعده، صرفاً یک تحلیل معناشناختی از فضایل و رذایل اخلاقی است؟ آیا مراد ارسطو از اعتدال، صرفاً یک مفهوم کمی است یا کیفیت را نیز دربرمی‌گیرد؟ آیا مراد ارسطو از حد وسط، حد وسط دقیق ریاضی است یا رعایت تناسب عمل با شرایط است؟ آیا قاعده اعتدال یک قاعده کلی و عمومی است یا یک قاعده غالبی و حداکثری؟

تحلیل‌های نادرست

۱. تفسیر عمل‌گرایانه صرف

تفسیر رایج از قاعده اعتدال ارسطو این است که این قاعده را یک قاعده کلی و عملی برای هدایت رفتارهای انسانی بدانیم. بر اساس این تفسیر، فضیلت در عمل و عاطفه‌ای رعایت حد اعتدال و میانه است و افراط و تفریط در اعمال موجب تباهی و رذیلت است. این تفسیر را می‌توان تفسیر «عمل‌گرایانه صرف» نامید (Rapp, p.108). یکی از اشکالاتی که به این تفسیر از قاعده اعتدال وارد می‌شود این است که رعایت حد وسط در همه اعمال و عواطف، فضیلت و افراط و تفریط همیشه، رذیلت نیست. نمی‌توان گفت حد وسط در اعمالی مانند: قتل، زنا، سرقت، خیانت، حسد فضیلت است. اینها رذایلی هستند که همیشه بدند، نه اینکه مقداری از آن خطا باشد و مقداری نباشد یا در زمانی خوب باشند و در زمانی بد. همچنین اعمالی مانند خویشتن‌داری و شجاعت، همیشه و به هر مقداری خوب و فضیلت هستند چه معتدل، چه کم و چه زیاد. این اعمال در هر مرتبه‌ای، خوب هستند. پس قاعده اعتدال ارسطو همه جا صادق نیست و نمی‌توان در مورد هر چیزی رعایت حد وسط را فضیلت خواند (الجابری، ص ۲۷۱؛ بدوی، ص ۱۴۹).

علاوه بر این، در بسیاری از اعمال مانند نیکوکاری، علم‌آموزی، ایمان، تقرب به خدا، رعایت حد وسط فضیلت نیست بلکه افراط در آنها بهتر است. بنابراین تفسیر عمل‌گرایانه از ارسطو آن انتظار کلیت که از یک قاعده عملی می‌رود را برآورده نمی‌کند و با اشکالات متعددی روبه‌روست. به همین خاطر، برخی از شارحان ارسطو بر این باورند که قاعده اعتدال او یک راهنمای عملی برای هدایت اعمال و احساسات جزئی در موقعیت‌های زندگی نیست بلکه قاعده‌ای برای تبیین ماهیت فضیلت و تعریف آن است.

این قبیل اشکالات به قاعده اعتدال را می‌توان از دو جهت بررسی کرد: یکی از جهت تفسیر عمل‌گرایانه و دیگری، از جهت ادعای کلیت و تعمیم. یعنی قاعده اعتدال، اولاً یک قاعده و دستور عملی برای هدایت رفتار انسانی است و ثانیاً یک قاعده کلی و عمومی است که باید در مورد تمام اعمال و رفتار انسان به کار گرفته شود. بر این اساس، فاعل اخلاقی باید در تمام اعمال و عواطف خویشتن، رعایت اعتدال و میانه‌روی بکند و از افراط و تفریط اجتناب نماید.

۲. تفسیر معناشناختی صرف

به خاطر وجود اشکالات فوق برخی معتقدند تفسیر عمل‌گرایانه از قاعده اعتدال درست نیست و چنین چیزی هرگز مراد ارسطو نبوده است. این دسته از شارحان در عوض، تفسیری معناشناختی^۲ از نظریه اعتدال ارائه می‌کنند و معتقدند این قاعده نه به عنوان یک توصیه عملی بلکه به عنوان بخشی از معناشناسی شخصیت دارای کمال و فضیلت بیان شده است (Urmson, p.157; Rapp, p.100). به عقیده ایشان اگر این نظریه در بستر صحیح خود بررسی شود، مقصود اصلی از آن روشن می‌گردد. لذا برای اثبات نظر خود مراحل سیر ارسطو از تعریف سعادت تا فضیلت را به تصویر می‌کشند. ارسطو در کتاب اول از *اخلاق نیکوماخوس* درباره سعادت به عنوان «فعالیت روح مطابق با فضیلت یا بالاترین فضایل» صحبت می‌کند و در ادامه، بحث از فضیلت اخلاقی و قاعده اعتدال را در کتاب دوم می‌آورد. مراد از فضیلت در اصطلاح یونان باستان، آرته (arete) است که به معنای کمال و حالت ممتاز و عالی^۳ بوده است. فضیلت اخلاقی به عنوان یک بخش ضروری از سعادت، کمال و حالت ممتاز روح است، اما این چگونه کمال و حالت امتیازی است؟ لذا ارسطو در کتاب دوم به بررسی معنای فضیلت می‌پردازد. در وهله نخست، جنس فضایل را تعیین می‌کند. فضایل و رذایل اخلاقی از یک جنس هستند چرا که هر دوی آنها نوعی خصلت و خلق هستند، اما وجه تمایز آنها این است که فضایل، خصایل و خلیقات خوب هستند ولی رذایل، خصایل و خلیقات بد. بنابراین، ارسطو در تعریف فضیلت می‌گوید: فضیلت، خلق و خصلتی است که هم انسان را خوب می‌سازد و هم عملکرد و وظیفه خاص او را بهتر می‌کند. پس در وهله دوم باید «خوب و بد» را تعریف کرد. لذا می‌گوید: در هر چیز دارای امتداد و مقدار، سه حالت افراط، تفریط و حدوسط وجود دارد که همواره افراط و تفریط معادل بدی و حدوسط، معادل خوبی است. بنابراین، ارسطو «خوبی» را در هر چیز دارای امتداد و قابل تقسیم، به «اعتدال و حد وسط» تعریف می‌کند. وی برای تأیید نظر خود می‌گوید: هر اثر هنری خوب، اثری است که نه بتوان چیزی از آن کاست و نه چیزی به آن افزود. در نتیجه روشن می‌شود، فضیلت که حالت ممتاز و کمال روح بود، عبارت است از حالت اعتدال روح، و سعادت، فعالیت روح مطابق با حد اعتدال است (Rapp, pp.104-105).

بنابراین با شناخت صحیح از بستر قاعده اعتدال روشن می‌شود که ارسطو در صدد تحلیل معنای سعادت و فضیلت است نه ارائه رهنمود عملی. فضیلت، به عنوان جزء اصلی سعادت، کیفیتی از روح انسانی است که باعث می‌شود وظیفه‌اش را به خوبی انجام دهد. هر چند ارسطو معتقد است نمی‌توان یک قاعده کلی برای آنچه خوب و درست است، بیان کرد ولی هر جا که اعمال اخلاقی مربوط به موضوعات دارای امتداد هستند، فضیلت همیشه حد وسط است و نمی‌تواند در طرف زیادی و کمی باشند (ibid., p.106).

بر اساس تفسیر معناشناختی از قاعده اعتدال، دیگر اشکال وارد به تفسیر عمل‌گرایانه در مورد اعمالی نظیر قتل، زنا، دزدی و ... مطرح نمی‌شود. چرا که بر اساس این تفسیر، ارسطو به ما توصیه نمی‌کند که در هر عملی حتی اعمال غیر اخلاقی فوق، رعایت اعتدال خوب است. بلکه او تنها می‌خواسته ماهیت فضیلت و انسان فضیلت‌مند را برای ما تفسیر کند. بنابراین آنچه قاعده اعتدال در صدد بیانش است اینکه فضایل اخلاقی، ملکات و خلقیات خوبی هستند که در امور دارای امتداد، معیار خوبی، معیار حد وسط است؛ خلق خوب یعنی خلق متوسط و معتدل. اما در امور بدون امتداد، مفهوم خوبی با مفهوم حد وسط برابر نیست.

تحلیل درست: تلفیق دو تفسیر معناشناختی و عمل‌گرایانه

به عقیده نگارنده گرچه طرفداران تفسیر معناشناختی، شواهدی در تأیید خود ذکر کرده‌اند و تفسیر عمل‌گرایانه با مشکلاتی مواجه بود، ولی مراد ارسطو از طرح قاعده اعتدال هم تبیین ماهیت فضایل و رذایل و هم توصیه عملی به انسان‌های جوایای فضیلت و سعادت است. مهم‌ترین شاهد بر این تفسیر تلفیقی، تصریح ارسطو بر این است که هدف وی در کتاب *اخلاق نیکوماخوس* صرفاً شناخت رذایل و فضایل نیست بلکه ارائه یک طرح کلی و عملی است. علاوه بر اینکه اساساً اخلاق، حکمت عملی است نه صرفاً نظری. اگر سعادت و فضیلت تعریف می‌شود برای کسب فضایل و نیل به سعادت است نه صرفاً علم به چیستی آنها. ارسطو می‌گوید:

آن بخش فلسفه که در اینجا با آن سر و کار داریم مانند بخش‌های دیگر فلسفه کاملاً نظری نیست و مراد ما از این تحقیق این نیست که بدانیم فضیلت چیست بلکه

مقصود این است که چگونه می‌توانیم صاحب فضیلت گردیم و گرنه فایده‌ای از پژوهش حاضر نمی‌بریم. پس باید اعمال را بیازماییم و ببینیم آنها را چگونه باید به‌جا آوریم زیرا چنانکه گفتیم چگونگی سیرت ما نتیجه اعمال ماست (ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه لطفی، ص ۵۵).

شاهد دیگر تعریف سعادت است که ارسطو آن را به «فعالیت نفس مطابق با عالی‌ترین فضایل» تعریف کرده است. یعنی سعادت از طریق فعالیت و عمل حاصل می‌شود. علاوه بر این، علت آنکه ارسطو علم سیاست را شریف‌تر از علم اخلاق خواند این بود که دانش سیاست همه نیروی خود را بکار می‌گیرد تا شهروندان را از سیرتی خاص بهره‌ور سازد یعنی دارای فضیلت کند و به اعمال شریف توانا سازد (همان، ص ۳۹).

شاهد دیگر اینکه ارسطو در کتاب اول اخلاق نیکوماخوس، ذیل بحث از اینکه سعادت امری طبیعی است یا ناشی از عنایت الهی یا از راه عادت و ممارست قابل کسب است، می‌گوید سعادت ملک مشترک همه آدمیان است و همه می‌توانند از طریق نوعی آموزش و کوشش به آن نایل شوند (همان، ص ۳۸).

ارسطو در این کتاب، گرچه ابتدا، در صدد شناسایی غایت نهایی زندگی یعنی سعادت و شناخت فضیلت به عنوان عنصر اصلی سعادت است؛ ولی در مرتبه دوم، به دنبال طرحی عملی برای نیل به سعادت و فضیلت است. وی پس از تبیین ماهیت فضیلت و اینکه حالت اعتدال نفسانی است می‌گوید:

پس درست گفته شده است که عادل از طریق اعمال عادلانه به وجود می‌آید و خویشتن‌دار بر اثر به‌جا آوردن اعمال خویشندارانه. هیچ کس بی‌آنکه چنین اعمالی را به‌جا آورد، دارای فضیلت نمی‌شود (همان، ص ۶۰).

وی کسانی را که صرفاً به نظریه پردازی درباره فضیلت مشغول هستند و گمان می‌کنند بدون عمل و صرفاً بواسطه نظر، به فضیلت نائل می‌شوند به بیمارانی تشبیه می‌کند که سخن پزشکی را به دقت گوش فرا می‌دهند ولی به آن عمل نمی‌کنند. مسلم است که چنین بیمارانی به تندرستی و سلامت و چینی افرادی به فضیلت نخواهند رسید (همانجا).

از سوی دیگر شواهد موجود بر تفسیر معناشناختی از قاعده اعتدال نیز کم نیست.

ارسطو می‌گوید:

فضیلت از لحاظ ماهیت و تعریف، حد وسط است و از حیث نیکی و کمال، والاترین ارزش‌ها (همانجا).

بنابراین، به نظر نگارنده دو تفسیر عمل‌گرایانه و معناشناختی جدا از هم نبوده و هر دو مراد ارسطو است. ارسطو در اخلاق نیکوماخوس هم درصدد ارائه تعریف و تبیین ماهیت فضیلت است و هم درصدد ارائه راهکاری عملی برای کسب فضیلت. اما اشکالاتی که به تفسیر عمل‌گرایانه از قاعده اعتدال گرفته شد ناشی از کژفهمی‌ها و تلقی‌های نادرست شارحان و ناقدان از این قاعده است که در ادامه شرح خواهیم داد.

۳. تفسیر اعتدال به حد وسط دقیق

یکی دیگر از تحلیل‌های نادرست قاعده اعتدال، تفسیر اعتدال به معنای حد وسط دقیق است. لذا برخی از ناقدان گفته‌اند اگر کسی قاعده اعتدال را به این معنا بگیرد که آدمی همواره باید حد وسط را در اعمال و احساسات رعایت کند، هر چند حد وسط نسبی، این قاعده نامعقول خواهد بود، زیرا وقتی انسان با رفتار تحقیرآمیزی از سوی دیگران مواجه می‌شود یا همسر و خانواده‌اش دچار اذیت و آزار می‌گردد، آیا باید به‌طور متوسط عصبانی شود و از خود خشم نشان دهد؟ روشن است که خشم متوسط در این‌گونه موارد نامعقول است. در مقابل بی‌احترامی زیاد باید خشم زیادی از خود نشان داد (Urmson, pp.160-161).

یکی از نقدهای طرفداران تفسیر معناشناختی به طرفداران تفسیر عمل‌گرایانه نیز ناشی همین تحلیل نادرست است. آنها می‌گویند مواردی وجود دارد که در آنها حد وسط در فاصله برابر از طرفین قرار ندارد بلکه به یکی از طرفین نزدیک‌تر است مانند شجاعت و سخاوت که به طرف افراط یعنی تهور و اسراف نزدیک‌ترند و عفت که به طرف تفریط نزدیک‌تر است. وقتی فضیلت اخلاقی به یکی از طرفین نزدیک‌تر باشد در این صورت، توصیه عملی نظریه اعتدال که همیشه باید حد وسط را هدف قرار داد نادرست خواهد بود (Rapp, p.109). این تفسیر که می‌توان آن را تفسیر حد وسطی^۴ خواند، تفسیری است که از سوی کانت و برخی دیگر از منتقدان ارائه شده است (کانت، ص ۹۷).

اما تحلیل درست از قاعده اعتدال ارسطو این است که «اعتدال» را به «تناسب» و «توازن» تفسیر کنیم. یعنی اعمال و عواطف ما باید متناسب با شرایط عمل و هم وزن آن

باشد؛ ممکن است این حد مناسب، به لحاظ کمی، در یک موقعیت، مطابق زیادی و در یک موقعیت، مطابق وسط یا کم باشد. این تفسیر از سوی شارحان، تفسیر توازنی^۵ خوانده شده است (Gottlieb, p.22). تفسیر حد وسطی، گرچه تفسیر نادرستی است ولی ریشه در کلمات ارسطو دارد. او در مورد خشم درست می‌گوید:

ملکه راسخه چیزی است که ما به کمک آن می‌توانیم در برابر عواطف عاری از خرد، رفتار درست یا نادرست کنیم. مثلاً در برابر هیجان خشم، رفتار ما وقتی نادرست است که خشم را زیاد شدید یا زیاد خفیف احساس کنیم و هنگامی درست است که آن را به‌طور معتدل احساس کنیم. در مورد دیگر عواطف هم همین‌گونه است (ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه لطفی، ص ۶۱، ۱۱۰۵ ب ۲۵-۲۸).^۶

نادرست خواندن خشم زیاد و خشم خفیف از سوی ارسطو در این عبارت، باعث این اشتباه شده است، اما وقتی به مجموع کلمات ارسطو در مورد خشم توجه می‌کنیم روشن می‌شود که مراد او از خشم صحیح، خشم متناسب است. عبارات دیگر ارسطو درباره خشم، تفسیر توازنی را تأیید می‌کند:

کسی را که در مورد درست و در برابر شخص درست و به نحو درست و به هنگام درست و به مدت درست خشم می‌گیرد، می‌ستاییم. چنین کسی را باید شکلیا نامید... تفریط در اینجا نکوهیده است. کسی که آنجا که جای خشمگین شدن است خشم نگیرد یا به نحو درست و به هنگام درست و در برابر اشخاص درست خشمگین نشود، ابله می‌خوانیم... افراط در همه مقوله‌هایی که برشمرديم پیش می‌آید و ممکن است کسی در برابر اشخاصی که نباید در برابر آنها خشم گرفت و در مورد چیزهایی که نباید در مورد آنها خشم گرفت و بیش از اندازه درست و بسیار زودتر یا دیرتر از آنچه باید خشم بگیرد (همان، ص ۱۴۷؛ ۱۱۲۵ ب ۳۱-۱۱۲۶ الف ۱۱).

بنابراین معنای رعایت اعتدال در خشم این است که در زمان درست، به شیوه درست، در مورد درست و در برابر شخص درست و به مقدار درست خشمگین شد و هرگز به این معنا نیست که همیشه و در همه زمان، به‌طور متوسط خشمگین شد. حد اعتدال در برخی موقعیت‌ها ممکن است این باشد که بسیار عصبانی بود و در برخی دیگر اصلاً خشمگین نبود. کسانی که دچار افراط در خشم هستند، بصیرت لازم را ندارند و در جای

نادرست و به روش نادرست خشمگین می‌شوند. بنابراین تفسیر صحیح از قاعده اعتدال ارسطو، تفسیر توازنی است نه تفسیر حد وسطی. بر اساس این تفسیر، عمل با فضیلت، عمل متناسب با شرایط و موقعیت عمل است. بنابراین اعمالی چون قتل، زنا، دزدی و ... که ارسطو جاری شدن قاعده اعتدال را در مورد آنها نادرست دانسته بود، استثنا و مثال نقضی بر این قاعده نخواهند شد. چون «قتل»، اصطلاحی است که همیشه در مورد کشتن در شرایط نادرست، نسبت به اشخاص نادرست و به شیوه نادرست به کار می‌رود. لذا در مورد آن، هیچ حد اعتدال، افراط و تفریطی وجود ندارد.

۴. کمی بودن معیار اعتدال

تفسیر نادرست دیگر از قاعده اعتدال ارسطو که به طور ضمنی در تحلیل قبلی بیان شد، تفسیر صرفاً کمی از مفاهیم اعتدال، افراط و تفریط است. گمان می‌شود اینکه ارسطو توصیه به رعایت اعتدال می‌کند تنها به اعتدال کمی اعمال و عواطف توجه دارد و ما را از افراط و تفریط و زیادی و نقصان در کمیت و مقدار اعمال بر حذر می‌دارد. لذا بر اساس این تفسیر نادرست چنین اشکال می‌شود که رابطه کمی بین بسیاری از فضایل و رذایل وجود ندارد و نمی‌توان تفاوت آنها را صرفاً در کمیت دانست. برای مثال، رذایل قوه شهوی همیشه ناشی از افراط و تفریط کمی در عمل جنسی نیست بلکه گاه ناشی از انحرافات جنسی نظیر خودارضایی یا به کارگیری این قوه در مورد همجنسان یا حیوانات است. همچنین، رذیلت قوه غضبی تنها ناشی از کمی یا زیادی خشم نیست بلکه گاه ناشی از به کارگیری نابه‌جای آن نسبت به کودکان، دیوانگان، حیوانات و جمادات است. از این رو، برخی از حکمای اسلامی پیرو ارسطو به رذایل ناشی از انحراف کیفی قوای شهوی و غضبی توجه داشته و معیار سومی غیر از افراط و تفریط در قوا، به نام «ردائت» قائل شده‌اند. خواجه نصیر طوسی در *اخلاق ناصری* می‌گوید:

انحرافات [از حد اعتدال] هر یک، از دو گونه صورت بندد یا از خللی که در کمیت باشد یا از خللی که در کیفیت افتد و خلل کمیت یا از مجاوزت اعتدال بود در جانب زیادت یا از مجاوزت اعتدال بود در جانب نقصان. پس امراض هر قوتی از سه جنس تواند بود یا به حسب افراط یا به حسب تفریط یا به حسب ردائت (طوسی، ص ۱۳۱).

اما با دقت در کلام ارسطو بسیار روشن است که مقصود او از مفاهیم اعتدال، افراط و تفریط صرفاً مفهومی کمی نبوده است. شواهد متعددی در کتاب ارسطو وجود دارد که خلاف تفسیر صرفاً کمی از این مفاهیم است. در واقع، مراد او از اعتدال هم اعتدال کمی و هم کیفی بوده است. ارسطو پس از اینکه می‌گوید: «فضیلت، کیفیت هدف قرار دادن حد وسط است» (Aristotle, p.30 (1106b15) و قاعده اعتدال فقط در حوزه اعمال و عواطفی چون ترس، تهور، میل، خشم، ترحم، لذت و درد که افراط و تفریط در آنها ممکن است، کاربرد دارد، در ادامه تصریح می‌کند:

می‌بینیم که اینها را می‌توان به نحو نادرست یعنی زیاد و کم احساس کرد در حالی که، به عکس، احساس آنها به هنگام درست و در مورد موضوعات درست و در برابر اشخاص درست و به علت درست و به نحو درست،^۷ هم حد وسط است و هم بهترین؛ و همین خود فضیلت است. در اعمال نیز افراط و تفریط و حد وسط هست. فضیلت با عواطف و اعمال سروکار دارد (ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه لطفی، ص ۶۵-۶۴).

در این متن ارسطو چند معیار کیفی که فاعل اخلاقی باید در اعمال و بروز احساسات خود آنها را ملاحظه کند بیان می‌کند: ۱. زمان درست: زمان‌سنجی و رعایت زمان عنصر مهم در فضیلت‌مندی یا رذیلت‌مندی اعمال و عواطف انسان است. مخصوصاً اعمالی که پاسخ و جوابی در مقابل اعمال دیگران محسوب می‌شود مسئله زمان‌سنجی مهم‌تر می‌شود. برای مثال در مورد مسئله خشم، از طرفی اگر انسان بلافاصله در مقابل توهینی که به او شده خشمگین نشود و صبر کند تا زمان دیگر خشم خود را نشان دهد، این سکوت او در آن لحظه حمل بر ترس یا بی‌اعتنایی او به شخصیت خویش می‌شود. از طرف دیگر بسیاری مواقع، زود خشمگین شدن فاعل، حمل بر عدم صبوری و عصبیت او می‌شود؛ ۲. موضوعات درست: تشخیص موضوع نیز دیگر معیار مهم دیگری است که فاعل با فضیلت باید در آن مهارت لازم را داشته باشد. خشم گرفتن بر جمادات یا حیوانات که اعمالشان از روی طبیعت و غریزه است نه علم و ادراک، یا بر کودک و نوزاد که رشد عقلی کامل نکرده، خشم نادرست نسبت به موضوع نادرست است؛ ۳. اشخاص درست: شناخت شخصیت و شأن طرف مقابل نیز معیار دیگری است که در درستی یک رفتار

مؤثر است. اعمال و عواطف ما نسبت به اشخاص مختلف باید متفاوت باشد. خشم در مقابل توهین یک شخص غریبه که اصلاً او را نمی‌شناسیم و حتی بر گردن ما ندارد به نحوی است و در مقابل توهین پدر، مادر، دوستان و آشنایان که حتی بر گردن ما دارند به نحوی دیگر است. مسلماً خشم در برابر توهین آشنایان باید خفیف‌تر از غریبه‌ها باشد؛ ۴. علت و انگیزه درست: دلیل عمل و عاطفه نیز معیار مهم دیگر فضیلت‌مندی آن است. فاعلی که بدون دلیل درست و انگیزه درست کاری را انجام می‌دهد و عاطفه‌ای را بروز می‌دهد، فاعل فضیلت‌مندی به لحاظ اخلاقی نیست. فاعل فضیلت‌مند وقتی خشم می‌گیرد، به دلیل درست و با انگیزه درست خشم می‌گیرد؛ ۵. روش و اندازه درست: اندازه، معیار کمی و روش معیار کیفی است. معیار کمیت و کیفیت در هر عمل و عاطفه‌ای، مهم‌ترین معیارهای فضیلت‌مندی و درستی عمل است. خشم باید به اندازه درست و به روش درست ابراز شود.

بنابراین، قیود به کار رفته از سوی ارسطو در مورد خشم درست، همگی دلالت روشن دارند که معیار اعتدال یک معیار کمی صرف نیست و ما باید به کیفیت عواطف و احساسات خود نیز توجه داشته باشیم. معیار کیفیت، معیار کمی و زیادی نیست بلکه معیار «تناسب» است یعنی باید ملاحظه زمان، مکان، شرایط و نحوه بروز احساسات را نیز کرد.

به نظر می‌رسد اضافه شدن کلمه «درست»^۸ به جهات مختلف عمل، در نقل قول پیشین از ارسطو و معادل شدن زیاد و کم با وصف «نادرست»^۹، نشان می‌دهد که از نظر ارسطو اصطلاح جایگزین برای «اعتدال» و «حد وسط»، اصطلاح «حد درست» است. این اصطلاح جایگزین، به ویژه در مورد اعمال و عواطفی که قابل ارزیابی کمی نیستند بیشتر به کار می‌رود. در نتیجه، اصطلاح جایگزین برای «افراط و تفریط» یا «زیادی و کمی» نیز اصطلاح «نادرست» است. بر این اساس، قاعده اعتدال ارسطو را می‌توان به این شکل بیان کرد: در اعمال و عواطف دارای امتداد و قابل تقسیم به زیادی و کمی و وسط، فضیلت اخلاقی همیشه در حد وسط قرار دارد و رذیلت اخلاقی در حد افراط و تفریط، و در امور کیفی و اعمال و عواطف بدون امتداد، فضیلت اخلاقی همیشه حد درست آنها است و رذیلت اخلاقی، حد نادرست.

همچنین، با توجه به این نکته که ارسطو خود تصریح می‌کند حد وسط در برخی از اعمال، در نقطه دقیقاً وسط، با فاصله یکسان از طرفین، قرار ندارد بلکه ممکن است به یکی از طرفین نزدیک‌تر باشد، می‌توان گفت در اعمال و عواطف دارای امتداد نیز مراد اصلی وی «حد درست» است که البته این حد درست همیشه محصور به دو طرف افراط و تفریط است. بنابراین شکل نهایی قاعده اعتدال به این صورت خواهد بود:

در هر عمل و عاطفه‌ای، فضیلت اخلاقی، حد درست از آن عمل و عاطفه است که همواره بین دو حد نادرست قرار دارد

یا اگر بخواهیم آن را به شکل عمل‌گرایانه‌تر بیان کنیم:

در هر عمل و عاطفه‌ای حد درست را انتخاب کنید و از حد نادرست پرهیزید

که مراد از «حد درست» اعم از حد وسط دقیق کمی، حد وسط غیر دقیق کمی (یا توسط) و حد متناسب و متوازن (کیفی) است. از نظر ارسطو این حد درست توسط شخص دارای حکمت عملی و بوسیله عقل معین می‌شود (ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه لطفی، ص ۶۶).

۵. نسبت دادن افراط و تفریط به فضیلت

یکی دیگر از اشتباهاتی که در تقریر قاعده اعتدال ارسطو رخ می‌دهد این است که متعلق افراط و تفریط را «فضیلت» قرار می‌دهند. به عنوان مثال، گفته می‌شود: تهور و شره‌رذایلی هستند که از افراط در شجاعت و عفت و جبن و خمودی رذایلی هستند که از تفریط در شجاعت و عفت پدید می‌آیند. جلال‌الدین دوانی، از حکیمان مسلمان پیرو ارسطو، در تقریر قاعده اعتدال می‌نویسد:

هر فضیلتی را حدی است که چون از آن تجاوز نمایند خواه به افراط و خواه به تفریط، به رذیلت گراید پس فضایل به منزله اوساطند و رذایل به منزله اطراف (دوانی، ص ۳۶).

یا مرحوم ملامهدی نراقی می‌گوید:

برای هر فضیلتی، حد معینی است و تجاوز از آن به سوی افراط و تفریط، منجر به رذیلت می‌شود. پس فضایل به منزله وسط هستند و رذایل به مثابه اطراف (نراقی، ص ۱۰۵).

این تعابیر ناشی از کم‌دقتی است. همان‌طور که در تبیین قاعده اعتدال بیان شد، ارسطو تصریح دارد که این قاعده در مورد عمل یا عاطفه به کار می‌رود نه در مورد فضایل و رذایل. وی در تطبیق طرح کلی فضیلت بر فضایل جزئی، سه حد افراط، تفریط و حد وسط را به اعمال و عواطف نسبت می‌دهد و می‌گوید:

در دادن و گرفتن پول، حد وسط گشاده دستی است و افراط و تفریط اسراف و خست. ... در مورد افتخار و ننگ، حد وسط بزرگمنشی است، افراط خودبینی و تفریط بی‌همتی. ... در مورد خشم نیز افراط و تفریط و حد وسط وجود دارد ... (ارسطو، ص ۶۹-۶۸).

وی به کارگیری قاعده اعتدال را در مورد خود فضایل و رذایل نادرست می‌داند و می‌گوید نباید انتظار داشت که برای حد وسط نیز افراط و تفریطی باشد؛ نه برای افراط و تفریط حد وسطی است و نه برای حد وسط، افراط و تفریطی (همان، ص ۶۷-۶۶) بنابراین، فضیلت اخلاقی، هیچ حدی ندارد و از افراط در آن، رذیلتی پدید نمی‌آید بلکه تماماً فضیلت است.

۶. رابطه خطی بین فضایل و رذایل

کانت بر اساس تفسیر نادرست خویش از قاعده اعتدال، که اعتدال را به حد وسط تفسیر کرده و رابطه حد اعتدال را با دو طرفش تنها یک رابطه کمی می‌دانست، رابطه فضایل و رذایل اخلاقی را صرفاً یک رابطه خطی می‌داند که بر اثر افزایش یا کاهش عمل از یکی می‌توان به دیگری رسید.^{۱۰} یعنی فضایل و رذایل اخلاقی هیچ تفاوتی در ماهیت عمل با یکدیگر ندارند مگر به واسطه زیادی یا کمی مقدار. لذا وی به ارسطو اشکال می‌گیرد که چگونه ممکن است فضایل در حد وسط میان دو رذیلت افراط و تفریط باشند که می‌توان با افزایش تدریجی، از نقطه تفریط یا با کاهش تدریجی از نقطه افراط، به حد وسط رسید. مثلاً فضیلت سخاوت در حد وسط میان دو رذیلت اسراف و خست است که از افزایش تدریجی صفت خست و کاهش تدریجی صفت اسراف به سخاوت نایل می‌شویم.^{۱۱}

این اشکال نیز ناشی از کژفهمی و تحلیل نادرست نظریه ارسطوست. تحلیل درست این

است که از نظر ارسطو در اعمال دارای کمیت و مقدار که امکان تحقق زیادی و کمی در مقدار عمل وجود دارد، فضیلت در حد اعتدال و وسط قرار دارد و رذایل در حد افراط و تفریط؛ با رعایت اعتدال، فضیلت حاصل می‌شود و با کاهش یا افزایش مقدار عمل، رذایل. بنابراین رابطه خطی و زیادی و کمی، در مقدار عمل قابل تصور است نه اینکه بین خود فضایل و رذایل رابطه خطی باشد. اشتباه کانت این بود که گمان کرده است مراد ارسطو این است که بر اثر افزایش سخاوت، رذیلت اسراف حاصل می‌شود در حالی که مقصود او این است که بر اثر افزایش عمل بخشش، رذیلت اسراف حاصل می‌شود.

نتیجه

ارسطو در کتاب *اخلاق نیکوماخوس* با طرح قاعده اعتدال اولاً درصدد تبیین ماهیت فضیلت است؛ ثانیاً قاعده عملی برای کسب فضیلت ارائه کرده است. مراد وی از اعتدال، صرفاً اعتدال کمی و هدف قرار دادن مقدار متوسط نیست بلکه اعتدال کیفی یعنی عمل کردن متناسب با شرایط و موضوع به تعبیر دیگر، رفتار به نحو درست، به هنگام درست، در مورد دست، با علت درست و نسبت به اشخاص درست نیز مراد است. بنابراین قاعده اعتدال ارسطو دو تقریر دارد: یک تقریر مربوط به اعمال دارای امتداد و قابل زیادی و کمی است که ارسطو در آنجا توصیه به انتخاب حد وسط و پرهیز از افراط و تفریط می‌کند و یک تقریر مربوط به کیفیت اعمال است که در آنجا به ما توصیه می‌کند عمل را به نحو درست و متناسب با شرایط و موقعیت انجام دهیم. نکته مهم دیگر این است که قاعده اعتدال صرفاً در مورد اعمال و عواطف مجاز و اخلاقی به کار می‌رود و معیاری برای تشخیص فضیلت مندی عمل است، اما این قاعده در مورد رذایل و همچنین در مورد فضایل اخلاقی به کار نمی‌رود. لذا در برخورداری از فضایل اخلاقی افراط و تفریط معنا ندارد و انسان هر چه بیشتر از فضایل و هر چه کمتر از رذایل برخوردار باشد بهتر است.

توضیحات

۱. ترجمه سلجوقی در این قسمت، روان‌تر و فنی‌تر است.

2. conceptual

3. excellent
4. moderation
5. equilibrium

۶. با اندک تصرفی در ترجمه محمد حسن لطفی.

۷. در ترجمه صلاح الدین سلجوقی این چهار معیار چنین ترجمه شده است: «در کدام وقت، شایسته ماست و در کدام مواقع و به مقابل کدام کس، و برای چه و تا چه اندازه»
 (ص ۵۷). در ترجمه دیوید راس آمده است: *but to feel them at the right times, with reference to the right objects, towards the right people, with the right motive, and in the right way* (Ross, p.30)

8. right

9. wrong

۱۰. کانت در فلسفه فضیلت می گوید: «در نکوهش و تقبیح این رذیلت [خست] و نشان دادن اینکه تعریف فضیلت و نیز رذیلت بر مبنای صرفاً درجه بندی [ترجمه کمی بهتر است]، خالی از دقت است می توان مثال مناسبی آورد و در عین حال نارسایی این اصل ارسطویی را نشان داد که فضیلت حد وسط بین افراط و تفریط است: یعنی وقتی من اقتصاد صحیح را حد وسط بین اسراف و خست لحاظ کنم و این حد وسط از لحاظ درجه [کمیت] و مقدار باشد، در این صورت، یک رذیلت برای رسیدن به یک رذیلت دیگر باید از یک فضیلت عبور کند و این بدان معناست که فضیلت چیزی جز کاهش و حتی فقدان رذیلت نخواهد بود.» (کانت، ایمانوئل، *فلسفه فضیلت*، ترجمه منوچهر دره‌بیدی، ص ۹۷) این تصویر برای فهم مراد کانت کمک می کند: *خست - سخاوت - اسراف*

11. Gottlieb, p.22

منابع

- ارسطو، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۸.
- _____، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه صلاح الدین سلجوقی، ناشر: محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی (عرفان)، ۱۳۸۶.
- الجابری، محمد عابد، *العقل الاخلاقی العربی*، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیه، ۲۰۰۱.

بدوی، عبدالرحمان، *الأخلاق النظرية*، ج ۲، الكويت، انتشارات وكالة المطبوعات، ۱۳۷۶.
برن، ژان، *ارسطو و حکمت مشاء*، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، تهران، امیرکبیر،
۱۳۷۳.

دوانی، جلال‌الدین، *لوامع الاشراف فی مکارم الاخلاق*، نسخه خطی، قم، کتابخانه
آیت‌الله مرعشی نجفی.

طوسی، خواجه نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، قم، انتشارات علمیة اسلامیة، ۱۴۱۳ ق.

نراقی، مهدی، *جامع السعادات*، ج ۲، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۸۳.

Aristotle, *The Nicomachean Ethics*, Trans. David Ross, Oxford University Press, Oxford, 2009.

Gottlieb, Paula, *The Virtue of Aristotle's Ethics*, Cambridge University Press, New York, 2009.

Rapp, Christof, "What Use is Aristotle's Doctrine of the Mean?", In *The Virtuous Life in Greek Ethics*, Reis, Burkhard (ed.), Cambridge University Press, New York, 2006.

Urmson, J.O., "Aristotle's Doctrine of the Mean" in *Essays on Aristotle's Ethics*, Edited by Oksenberg Rorty, University of California Press, 1980.

